



تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه، دریچه‌ای به روی انسان معاصر

محمدرضا آرام^{۱*}، حسین آریان^۲ و حسین میرزایی نیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸

چکیده

امروزه هرمنوتیک به علت توجه ویژه به مقوله زبان و تفسیر، به کانون اصلی تفکر معاصر تبدیل شده است و دانش‌هایی نظیر الهیات، ارتباطی گسترده‌تر با مقوله زبان یا فهم متن یافته‌اند. در واقع انسان از حیطة «فهمیدن» است که به حیطة «عمل» گام می‌نهد و این امر ضرورت بازبینی در اصول فهم متون راهبر (متون دینی) و از جمله آنها، نهج البلاغه را هرچه بیشتر آشکار ساخته است؛ چنان‌که بتواند پاسخگوی بخشی از نیازها و سؤال‌های دینی انسان عصر حاضر باشد. البته نهج البلاغه مانند تمامی متون و کتاب‌های دیگر هنگام مراجعه و استفاده صامت و نیازمند تفسیر می‌باشد که قطعاً در این راستا خوانش‌های متعددی هم پدید خواهد آمد، لذا جهت ارزیابی فهم‌ها و خوانش‌های گوناگون از متن، ملاک‌هایی مورد نیاز می‌باشد تا تفاسیر صحیح از تفاسیر نادرست مشخص گردد در غیراین صورت اصل تفسیرپذیری در مواجهه با این قرائت‌های گوناگون به تکر بی‌ضابطه و در نتیجه به نیهلیسم هرمنوتیکی منجر خواهد شد که منتهی به عدم‌معناداری متن موردنظر خواهد شد و هرگز فهم معنای مقصود مؤلف، امکان‌پذیر نخواهد بود. ضرورت بررسی هرمنوتیکی نهج البلاغه زمانی آشکارتر می‌شود که جایگاه «امام علی(ع)» به‌عنوان پایگاهی فکری، فرهنگی، ادبی و اسلامی مدنظر قرار گیرد. این پژوهش درصدد است با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، روشی برای تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه ارائه دهد که برگرفته از هرمنوتیک عام شلاپرماخر است. علم هرمنوتیک، فن فهم گوینده است در آن چه گفته است، اما زبان همچنان کلید است. با پذیرفتن رابطه سازمند میان سبک و اندیشه و در نظر گرفتن نحو به‌عنوان سازنده اندیشه و حامل آن، میان ساختارهای نحوی جمله‌ها، با نوع سبک، پیوند استوار خواهیم یافت. این پژوهش چنان‌که از اسم آن برمی‌آید صرفاً دریچه‌ای و نگاهی به موضوع تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه است و پرداختن به جزئیات این مطلب مجال گسترده‌تر می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: متن، نهج البلاغه، انسان معاصر، هرمنوتیک، شلاپرماخر.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

۳. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری، تهران، ایران

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

ما در عصری زندگی می‌کنیم که با وجود داشتن منابع فرهنگی غنی، بیشترین فاصله و بیگانگی را نسبت به آنها احساس می‌کنیم. این امر می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. با توجه به متن محور بودن فرهنگ ما، از یک سو می‌بینیم سرشت متنی این کتاب‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته و در نتیجه خوانشی متناسب با علم روز از این متون به عمل نیامده و از سوی دیگر، برداشت‌های سنتی از این متون، دیگر پاسخگوی نسل جوان امروز نیست و سؤال‌ها و نیازهای آنها را نمی‌تواند جوابی درخور دهد. پس ما نیازمند یک بازبینی و نقد درونی در فرهنگ خود و به تبع آن منابع و متون فرهنگی‌مان هستیم. از سوی دیگر مباحث درباره زبان و تفسیر متن، مدنظر شاخه‌های مختلفی از معرفت بشری است تا جایی که پل ریکور آن را چهار راه اندیشه معاصر می‌نامد و هرمنوتیک به علت توجه ویژه به مقوله زبان و تفسیر، به کانون اصلی تفکر معاصر تبدیل می‌شود؛ زیرا دانش‌هایی نظیر نقد ادبی، نشانه‌شناسی فلسفه زبان، فلسفه تحلیلی و الهیات ارتباطی گسترده با مقوله زبان یا فهم متن دارند و هرمنوتیک، مخصوصاً هرمنوتیک فلسفی، به علت طرح دیدگاه‌های رادیکال و انقلابی، چالش‌هایی را در این حوزه‌ها ایجاد کرده است و توانسته به برخی سؤال‌های امروزی مخاطب متن پاسخی درخور دهد و طبعاً نهج البلاغه نیز، به دلیل ویژگی‌های متنی‌اش و این که در معرض برخی تردیدها و انکارها قرار گرفته، نیازمند چنین روش‌های علمی برای فهم متن است. لذا به نظر می‌رسد روش هرمنوتیک عام شلایر ماخر، ابزارهای مناسبی برای چنین بررسی را در اختیار قرار می‌دهد.

۱-۱. بیان مسئله

تاکنون پژوهش‌های فراوانی راجع به «نهج البلاغه» صورت گرفته؛ اما مسأله فهم آن به عنوان یک متن، زمینه تاریخی و فرهنگ و شرایط زمانه آن کمتر مورد توجه بوده است. توجه به این مسائل، ما را در رسیدن به درکی علمی از این متن یاری می‌دهد. باید توجه کنیم هرچه زمان بگذرد و بر تجربه‌های انسان افزوده شود، متون گذشته را بهتر می‌فهمد. تاریخ و جغرافیای سخن نیز نقش بسیار مهمی در بیان سخن دارد و فهم آنها در فهم سخن بسیار مؤثر است. همچنین به جز سخن خدا، سخن هر انسان دیگری تحت تأثیر عواملی است: جهان‌بینی، تربیت، محیط، فرهنگ، پیشینه، اندیشه‌ها و باورها، پیش‌فرض‌ها، نگرش‌ها، شرایط تاریخی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی. امام علی(ع) نیز مانند هر انسانی سخنش تحت تأثیر عوامل فوق است، لیکن خرد و اندیشه و ایمان و اعتقادات او نیز عوامل را می‌گیرد، بررسی می‌کند، می‌پالاید و سپس این سخنان را می‌سازد. در راستای درک علمی سخنان امام علی(ع) از علم «هرمنوتیک» و شیوه شلایر ماخر بهره می‌گیریم.

هرمنوتیک شیوه و ابزار سودمند و نیکویی برای تأویل و درک سخن است، این دانش به‌عنوان نظریه تأویل، مسأله فهم متون و چگونگی ادراک و فهم و روند آن را بررسی می‌کند و از نظریات مطرح سده‌های اخیر است که در حوزه‌های علم، ادبیات و هنر، خالق آثار متعددی؛ بوده است.

هاست شلایر ماخر، پدر هرمنوتیک مدرن، رسالت هرمنوتیک را از تعیین دستورالعمل‌هایی برای فهم به کشف شرایط عامی که اساساً فهم را امکان‌پذیر می‌سازد تغییر داد. هرمنوتیک او به [یافتن] شیوه‌های پرهیز از بدفهمی اهتمام می‌ورزد. تأکید نخست وی بر این مطلب بود که درک هر گفتار و نوشتاری در سایه درک سبک خاص مؤلف و گوینده آن به‌دست می‌آید؛ اما مدتی بعد افزون بر آن، به‌عنوان راهنمایی برای بازسازی ریشه و منبع متن از طریق درک فرآیندهای ذهنی مؤلف نیز مطرح شد؛ دیگر موضوع فهم و تفسیر، صرف محتوای خاص و اساسی متن نبود؛ بلکه «فرآیند ظهور باطن اندیشه به زبان» جایگزین موضوع پیشین تفسیر شد. در مقاله حاضر - در بررسی سبک‌شناسی نثر امام علی(ع) - سعی بر آن است تا دورنمایی از «فرآیند ظهور باطن اندیشه به زبان» نشان داده شود، در این راستا توجه به زمینه تربیتی ایشان و این‌که از کودکی در کنار پیامبر اکرم(ص) بودند، حائز اهمیت است؛ از ابتدا با کلام قرآن و نه اشعار شاعران جاهلی، آشنا شدند؛ به‌وضوح دیده می‌شود که روح فکری - ادبی حاکم بر آثار ایشان، روح قرآنی و تربیت پیامبری است. گویی سبک ایشان (به‌خصوص در محور فکری و ادبی) گرت‌برداری از ادبیات قرآنی است، در این پژوهش برآنیم تا اصول درک علمی این اثر را به شیوه هرمنوتیکی شلایر ماخر بر متن اجرا کرده و نشان دهیم.

گفتنی است «هرمنوتیک» دارای شاخه‌های متنوعی می‌باشد. یکی از آنها «هرمنوتیک متن» است. هرمنوتیسین‌های متن به سه گرایش اصلی، طبقه‌بندی می‌شوند.

الف: مؤلف‌مداران: رسالت مفسر را «مراد کاوی» و کشف مقصود مؤلف و متکلم، می‌دانند.

ب: متن‌مداران: تفسیر را «معنی ورزی» تلقی کرده و معتقدند متن، صامت و ناگویاست و یک اثر با قطع نظر از مراد مؤلف، معانی گوناگونی را تحمل می‌کند.

ج: مفسرمداران: که معتقدند ذهنیت و شخصیت مخاطب و مفسر، در برداشت از متن نقش اول را بازی می‌کند و تا جایی علایق و سلاقی مفسر در تفسیر متن، نقش‌آفرینی می‌کند.

با توجه به خصوصیات متن در قالب هرمنوتیکی و دسته‌بندی تئورسین‌های این علم، نگارنده فرضیه‌های ذیل را در بررسی متن نهج‌البلاغه مدنظر دارد:

- امام علی(ع) با توجه به شناختی که از مخاطب قرآن دارد محتوای نهج‌البلاغه را در راستای شرح قرآن نگاشته است که پاسخگوی مخاطب «متن دینی» در هر عصری خواهد بود.

- متن نهج‌البلاغه با توجه به ژرفایی که از نظر معنادار است، براساس علم هرمنوتیک «معنی‌ورزی» خواهد شد و قابلیت این را خواهد داشت که معانی گوناگونی را تحمل می‌کند.

- متن نهج البلاغه علاوه بر ویژگی‌های فوق در عین حال بیانگر شخصیت آسمانی امام علی(ع) به‌عنوان انسانی متعالی و کامل نیز می‌باشد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

هرمنوتیک به‌عنوان یک کنش پیشینه‌ای به قدمت تمدن‌های کهن و مبانی فکر بشر و شرح و تفسیر متون دارد (امامی، ۱۳۸۶: ۱۲)؛ و به‌عنوان نگرش یا دانش همگانی تأویل متن ریشه در دو سرچشمه دارد: ۱. مطالعات بلاغی در ادب کهن یونان که در اسکندریه یونان به بار نشست ۲. سنت تفسیر و تأویل انجیل. علمای کلام و الهیات پروتستان کوشیدند تا نظامی متکی به خویش و مستقل را در تفسیر کتاب مقدس شکل دهند که خود مقدمه‌ای برای طرح دیدگاه‌های انقلابی شلایر ماخر و بالندگی هرمنوتیک همگانی در سده ۱۹ م و تحولات دیگر شد (همان: ۱۴). (البته سال‌ها پیش از نگاه مترقی پروتستان‌ها به خودبستگی تأویلی کتاب مقدس، مفسران اسلامی شیوه تفسیر قرآن به قرآن را مطرح کرده بودند (همان: ۸۸)).

در سیر تاریخی هرمنوتیک، برخی از محققان آن را به سه گرایش عمده تقسیم کرده‌اند: هرمنوتیک خاص، هرمنوتیک عام، هرمنوتیک فلسفی. در واقع این گرایش‌ها را می‌توان به دو قسم کلی تقسیم کرد: ۱. گرایشی که از روش تفسیر متن (به معنای عام) سخن می‌گوید و طرفداران آن در این اندیشه‌اند تا به رمزگشایی از متن بپردازند (هرمنوتیک خاص و هرمنوتیک عام). ۲. گرایشی که بیشتر به هستی‌شناسی فهم توجه دارد تا روش فهم متن (هرمنوتیک فلسفی). از جهت دیگر، گرایش‌های موجود در هرمنوتیک را به دو قسم عینی‌گراها و تاریخ‌گراها تقسیم کرده‌اند (نصری، ۱۳۸۹: ۱۰۱-۱۰۳ با تخلص). از جمله مطالعاتی که در رابطه با نهج البلاغه یا هرمنوتیک به‌صورت جداگانه انجام شده است، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱. حسین رضا طاهری؛ محمدجواد یداللهی‌فر؛ نرگس حمزه‌خانی (۱۳۹۲)، «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه»، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۲، ۷۹-۹۹.
۲. رستم پور ملکی، رقیه و زارع، منیژه (۱۳۸۹)، «نگاهی به تاریخچه و رویکردهای هرمنوتیک در زبان و ادبیات عربی»، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، شماره ۳، ۸۷-۱۰۷.
۳. مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی»، فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم، سال هشتم، شماره سوم و چهارم، ۲۵-۵۷.
۴. سلطانی، ابودررضا (۱۳۷۹)، «تفسیرپذیری کتاب و سنت از دیدگاه امیرمؤمنان(ع) در نهج البلاغه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع). اما تاکنون کمتر پژوهشی از منظر هرمنوتیکی «نهج البلاغه» را تحلیل و بررسی کرده است. سایرین معمولاً به بررسی قابلیت تفسیرپذیری یا تفسیرناپذیری این کتاب یا سایر بحث‌های نظری در این حوزه پرداخته‌اند بدون آن‌که راه‌حل یا روش معینی ارائه دهد.

در مقاله «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه»، نیز عملکردی عکس مقاله حاضر انجام گرفته است؛ به عبارت دیگر در مقاله ذکر شده از دیدگاه نهج البلاغه علم هرمنوتیک مورد تحلیل قرار گرفته است و این در حالی است که در مقاله «تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه، دریچه‌ای به روی انسان معاصر»، محتوای نهج البلاغه از دیدگاه هرمنوتیک مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

به‌طور کلی می‌توان دو قرائت حداقلی و حداکثری از دین داشت؛ قرائت حداکثری به این معنا که آموزه‌های دین را تئوری اداره زندگی انسان از گهواره تا گور دانست، در این زمینه منابع مستحکم مانند قرآن و سنت وجود دارد که برای اداره زندگی انسان کافی است و هر آن چه برای سعادت انسان لازم است در آنها وجود دارد؛ اما در قرائت حداقلی تفسیری فردگرایانه و سکولار از دین ارائه می‌شود که موجب عدم خوانش صحیح از متون دینی شده به‌گونه‌ای که تفسیر صحیح از متن دچار خدشه خواهد شد.

با وجود محوریت فکری متون دینی در فرهنگ و جامعه ما پژوهشی‌های نسبتاً کمی، سعی در روزآمد کردن بررسی این متون با توجه به علوم زبانی، فلسفی و تاریخی روز داشته و عمده توجهات محققان به‌صورت بررسی‌های کلاسیک و بیشتر صورت‌گرا معطوف گشته است. «هرچند در پرتو فلسفه هرمنوتیکی، عدم توجه به دعای متون کلاسیک غیرعقلانی و غیرطبیعی خواهد بود» (استیور، ۱۳۸۰: ۱۵۶)، اما لازم است به مقتضای پیشرفت علوم، برداشت ما از متون مقدس هم تغییر و تحول یافته و متناسب و همگام با آن مطرح شود. «ما باید بتوانیم دائماً سخن خود را نو کنیم همان‌طور که علم و فلسفه و سایر سخن‌ها و منطق‌ها نو می‌شود» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴(ب): ۲۰۲)؛ این‌جا منظور برداشت علمی و تازه از متن است که به مخاطب ارائه می‌شود و «هرمنوتیک» می‌تواند یکی از راه‌های مناسب در حیطه تحلیل زبانی و ادبی برای به‌روزرسانی برداشت ما از متون دینی از جمله نهج البلاغه باشد. ما امروزه در برخورد با متون کهن، غالباً از مؤلفان و زمینه‌های تاریخی اثر^۱ بی‌خبریم یا حداقل فاصله داریم و لذا در فهم آثار محتاج به تأویل هستیم. برای فهم آثار کهن که با افق انتظارات ما متفاوت است، باید به تأویل متوسل شد.

اگرچه ما نمی‌توانیم متون دینی، این میراث گرانبقدر را که در شکل‌دهی به آگاهی ما سهیم است و آگاهانه یا ناآگاهانه بر رفتارهای ما اثر می‌گذارد نادیده بگیریم و آن را از قلم بیاندازیم به همین میزان نمی‌توانیم آن را درست بپذیریم بلکه باید آن را بازسازی کنیم؛ یعنی هر آن چه را با زمان ما ناسازگار است کنار بگذاریم، بر جنبه‌های مثبت آن پای بگذاریم و با زبانی در خور زمان خود، آن را از نو بنا کنیم. این همان نو اندیشی است که سنت را با تجدد جمع می‌کند و میراث گذشته را با آینده پیوند می‌دهد (حامد ابوزید، ۱۳۸۹: ۵۷ با تلخیص). چنان‌که بتواند پاسخگوی بخشی از نیازها و سؤال‌های دینی انسان عصر حاضر باشد چراکه ویژگی‌های انسان، محیط، فرهنگ، پیش‌فهم‌ها و افق دید او را در نظر گرفته و متن را

1. Historical context

با آن‌ها مطابقت می‌دهد تا به برداشتی متناسب با همه این‌ها برسد چنان‌که بتواند نقشی کاربردی و راهبردی در زندگی امروز انسان ایفا کند. بدین ترتیب اهمیت توجه به این موضوع غیرقابل‌انکار است. نسل امروز ما احساس خلأ می‌کند و خود را نیازمند افکار دیگران می‌بیند و این همان فرصت طلایی برای استعمارگران است تا از خلال آن به اندیشه و ذهن ما نفوذ کنند. پس به جایی رسیده‌ایم که بر بازگشت به میراث اسلامی‌مان پای بفرسیم و آن را به صورت علمی و جدی مورد پژوهش قرار دهیم تا از دل آن برنامه‌هایی را استخراج کنیم که در مسیر زندگی به آن نیازمندیم.

هنگامی که کتب مقدس به‌عنوان یک «متن» مورد بررسی و مطالعه قرار گیرند می‌توانند هرچه بیشتر به واقعیات ملموس زندگی بشر نزدیک شوند و هرچه بیشتر قابلیت تطبیق بر آن را پیدا کنند و بدین ترتیب، بهترین فهم و بیشترین بهره‌برداری از آن‌ها به عمل بیاید. انسان از حیطة «فهمیدن» است که به حیطة «عمل» گام می‌نهد و این امر ضرورت بازبینی در اصول فهم متون راهبر (متون دینی) را هرچه بیشتر آشکار ساخته است.

در علم هرمنوتیک و علم تفسیر جدید مفهومی به نام «زمینه گفتار» یا Context وجود دارد. هیچ گفتاری در خلأ معنا ندارد هر گفتاری جنبه تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی ویژه خود را دارد که آلمانی‌ها Weltaunschauung می‌گویند، که به معنای نوعی جهان‌بینی مختص به مکان و زمان خاص است. فهم یک متن، به‌ویژه متنی که در ورای حجاب زمان و مکان و جهان‌بینی ما نوشته شده ممکن است ما را از معنای آن متن جدا سازد که خودعاملی خواهد بود در جهت تفسیر و خوانش غلط؛ یک موضوع که برای ما مهم است یا در زمان ما معنا دارد ممکن است در زمان و مکان دیگر معنا نداشته باشد یا معنای دیگری داشته باشد و حتی معنایش معکوس باشد. در هرمنوتیک بیان می‌شود که فهم یک متن به معنای مذاکره با آن است، یعنی در اینجا گفتگو رخ می‌دهد و برای گفتگو دو طرف لازم است، یک طرف text یا متن و طرف دیگر هم خودخواننده. در هرمنوتیک دو سؤال وجود دارد: سؤال اول آن‌که این متن برای مردم آن زمان چه معنایی می‌توانسته داشته باشد و سؤال دوم آنکه این متن برای ما چه معنایی می‌تواند داشته باشد. در مورد قسمت اول باید گفت که با توجه به اهمیتی که قرآن برای ما به‌عنوان متن اصلی دارد این امر از نهایت اهمیت برخوردار است که بدانیم کلام قرآن در چه متنی و چه شرایطی گفته شده است، (ایجاد شناخت در این زمینه در خوانش صحیح از متن و مطابقت با شرایط زمانی روز بسیار مؤثر خواهد بود) در این راستا کدام قرینه بهتر از کلام حضرت علی(ع) که در زمان حیات ایشان، نه فقط کلام پیامبر بلکه روحیه، احوال و اخلاق پیامبر را ملاحظه می‌نمودند. این است که کلام نهج‌البلاغه اگر چه همانند کلام قرآن «قطعی‌الصدور» نیست ولی جاری شدن این کلمات معاصر قرآن از «ظنی‌الدلالة» بودن آن می‌کاهد، چرا که مشاهده می‌شود قرآن چگونه در شخصیت، رفتار و گفتار امام علی(ع) منعکس شده و چگونه آموزه‌های قرآنی در یک زندگی پرآشوب و پردرد به منصب ظهور رسیده‌اند. در حقیقت، این دو همچون آینه‌ای هستند که در هم منعکس شده‌اند، لذا اهمیت پیامبر اسلام و متن قرآن اهمیت

نهج البلاغه را برای ما آشکار می‌کند و به صراحت می‌توان گفت نهج البلاغه انعکاسی از قرآن است، پس قطعاً شناخت زبان و «زمینه گفتار» یا Context در زمان صدور نهج البلاغه جهت تفسیر و برداشت و خوانش درست و به‌روز از این متن بسیار ضروری خواهد بود.

در طلیعه میراث اسلامی، کتاب «نهج البلاغه» قرار دارد که شامل مجموعه‌ای دل‌انگیز از خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار امام امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) است. ضرورت بررسی هرمنوتیکی نهج البلاغه زمانی وضوح بیشتری می‌یابد که جایگاه «امام علی (ع)» به‌عنوان پایگاه فکری، فرهنگی و ادبی اسلامی مدنظر قرار گیرد؛ چرا که در مطالعات جدید زبانی، فلسفی و ادبی چنان‌که بایسته است بدان توجه نشده است.

با وجود این‌که «نهج البلاغه» از توجه فراوان شارحان و مورخان بهره برده، ولی همچنان نیازمند پژوهش‌های موضوعی است که دیدگاه‌های تکامل‌یافته و برنامه‌های مفصل را از آن استخراج کند تا این جای خالی را که نسل‌های پیاپی ما از آن رنج می‌برند پر کنند و توان جهت‌دهی به امت و پیش‌راندنش به سوی پیشرفت و شکوفایی را داشته باشد (الصفار، ۱۹۹۷: ۱۵).

این پژوهش درصدد معرفی روشی برای تحلیل هرمنوتیکی نهج البلاغه و ارائه راهکاری برای از میان برداشتن آشفتگی و هرج و مرج در تفسیر، با اعمال روش یکسان تفسیری برای متون قدسی و غیر قدسی است تا گامی هرچند کوچک در جهت ارتقاء کیفی چنین پژوهش‌هایی بردارد.

۲. بحث

۲-۱. میراث فرهنگی نهج البلاغه

نیازهای انسانی از نسلی به نسل دیگر تفاوت دارد و وسایل و راه‌های بیان و پاسخ‌گویی به آن نیازها نیز با گذشته فرق دارد. با توجه به این‌که هر امتی با میراث گذشتگانش می‌زید، آن تمدن و میراث فرهنگی که هر نسل برای نسل بعد باقی می‌گذارد باید نسل جدید را به الگوگیری از گذشتگان در تجدید و بازبینی آن تمدن سوق دهد. میراث مجموعه گرایش‌ها و جریان‌هایی است که بیان‌کننده مواضع، نیروهای اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌های مختلف است، همان مجموعه تفاسیری است که هر نسلی به تناسب نیازمندی‌هایش عرضه می‌کند.

فرهنگ دینی ما به جهت دربرداشتن مبانی فکری جهت‌دهنده، از مهم‌ترین بخش‌های تمدن و میراث فرهنگی ماست که زندگی‌مان را در ابعاد مختلف تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد همواره در شکل‌دهی به آگاهی ما سهیم است و آگاهانه یا ناآگاهانه بر رفتارهای ما اثر می‌گذارد (حامد ابوزید، ۱۳۸۹: ۵۷ با تلخیص).

«نهج البلاغه» به‌عنوان مجموعه‌ای از سخنان امام علی (ع)، یکی از متون دینی ماست که همواره به‌عنوان یک مناره زبانی، ادبی و فکری فرهنگی مطرح بوده و است. در اواخر قرن چهارم هجری، شریف رضی (ره) که از دانشمندان بسیار آگاه و فهمیده بود و از نسل امیرالمؤمنین (ع) محسوب می‌شد، به فکر

افتاد که ثروت فکری - ادبی امام(ع) را گردآورد و به حفظ این میراث بپردازد اما به دلیل گرایش ادبی‌اش به جمع‌آوری سخنانی همت گمارد که رنگ و لعاب بلاغی و ادبی بر آن‌ها غلبه داشت و به سخنان دیگر ایشان، هرچقدر هم که ارزش فکری و اجتماعی داشت، چندان توجهی نکرد؛ این امر از نام‌گذاری سید رضی برای «نهج» مشخص است. گرایش وی نام «نهج‌البلاغه» را برگزید، با وجود این‌که بلاغت، مقصود و تکیه‌گاه عمده سخنان و خطبه‌های امام(ع) نیست بلکه صرفاً نشانگر سلیقه ایشان است و «هدف و قصد کلامشان همان مفاهیم زندگی و مسائل رسالت و مبارزه است» (الصفار، ۱۹۹۷: ۱۴).

ذکر نشدن سلسله اسناد، مصادر و منابع اغلب سخنان امام(ع) از سوی سید رضی، برخی علما و پژوهشگران را به بحث و سؤال در زمینه محتوای نهج‌البلاغه و تردیدهایی در زمینه برخی مباحث موجود در آن واداشته است.

تقریباً از دویست و پنجاه سال پس از تألیف نهج‌البلاغه تاکنون، به علل گوناگون کسانی در صحت تألیف آن به سید رضی تشکیک روا داشته‌اند که از آن جمله می‌توان ابن خلکان، ابن اثیر، علامه ذهبی، أحمد امین، عقاد، جرجی زیدان، شوقی ضیف را نام برد. برخی از اینان نیز در مورد انتساب همه محتوای کتاب به امام علی(ع) تردیدهایی داشته‌اند که از جمله دلایل آن‌ها می‌توان به موارد زیر در نهج‌البلاغه اشاره کرد:

۱. سخن رفتن از «وصی» و «وصایت».
 ۲. تعریض به اصحاب رسول خدا(ص).
 ۳. طولانی بودن برخی از خطبه‌ها و نامه‌ها.
 ۴. وجود سجع و صنایع لفظی دیگری که در روزگار امام(ع) معمول نبوده، بلکه در عصر عباسی (زمان تدوین نهج‌البلاغه) به وجود آمده است.
 ۵. به کار بردن کمال دقت در وصف پرندگان و حیوانات (که بعد از نهضت ترجمه عصر عباسی متداول شد).
 ۶. دسته‌بندی کردن مسائل (توصیف عددی).
 ۷. بیان مطالبی که ادعای علم غیب از آن برداشت می‌شود.
 ۸. نقل شدن برخی عبارات آن از دیگران (جعفری، ۱۳۶۴: ۴۵-۵۳ با تلخیص).
 ۹. تشویق به زهد، یاد مرگ و... به شیوه مسیح(ع).
 ۱۰. وصف حیات اجتماعی به شیوه متأخران (حسینی خطیب، ۱۹۸۵: ۱۱۳).
- البته برخی از علمای گذشته و حال پاسخی به این تردیدها داده و برخی به تفصیل در مورد آن‌ها سخن گفته‌اند؛ مانند سید عبدالزهره حسینی در کتابش (مصادر نهج‌البلاغه و آسانیده)، امتیاز علیخان

عرشی هندی در (استناد نهج البلاغه)، سید محمدمهدی جعفری در (پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه)، فاطمه علایی رحمانی در (زن از دیدگاه نهج البلاغه) و ...^۱.

از جمله کسانی که به رفع شبهه تشکیک انتساب نهج البلاغه به حضرت علی(ع) اقدام نموده است ابن ابی الحدید معتزلی است؛ از نکات مهم در شرح ابن ابی الحدید، توجه این دانشمند به ویژگی‌های کلام علی(ع)، از جهت زیبایی‌های گوناگون و اعتبارسنجی آن‌ها و نیز توجه وی به شبهه‌هایی است که در انتساب نهج البلاغه به علی(ع) وارد شده است.

ابن ابی الحدید افزون بر رد شبهه‌های وارده بر اصالت نهج البلاغه، در مواردی نیز مستقیماً به استدلال در اثبات اصالت نهج البلاغه دست زده و به خصوص با استفاده از وحدت سبک و اسلوب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه انتساب محتوای نهج البلاغه به علی(ع) را مسلم اعلام کرده است.

توجه به فعالیت‌های ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و استدلال‌های این دانشمند جای هیچ‌گونه تردید در انتساب نهج البلاغه به سید رضی و اصالت محتوای آن به عنوان سخنان امام علی(ع) باقی نمی‌گذارد.

در استدلال‌های ابن ابی الحدید در اثبات نهج البلاغه روش‌هایی نظیر برخورد ایجابی با اصل نهج البلاغه به شیوه‌های گوناگون، ذکر محاسن معنوی و علو معانی نهج البلاغه، منبع شناسی سخنان امام علی(ع)، ذکر زمینه‌ها و سبب صدر خطبه‌ها و نامه‌ها و ذکر اثرپذیری از کلام علی(ع) به وضوح به چشم می‌خورد.

به گونه‌ای که در شرح خطبه ۱۰۵ که قسمتی از آن به ذکر ستایش علی(ع) به پیامبر(ص) است، امام این سخنرانی را ۵ روز پس از به دست گرفتن قدرت سیاسی کشور در آخر ذی‌الحجه سال ۳۵ هجری ایراد فرمود- می‌نویسد: «من به استاد خود ابوجعفر نقیب - که فردی منصف و به دور از هوای نفس و تعصب بود- گفتم: من سخنان و خطبه‌های صحابه را دیده و ملاحظه کرده‌ام، اما سخن و دعای هیچ‌کدام در تجلیل از رسول خدا(ص) به پای دعا و تجلیل و تعظیم علی(ع) از پیامبر(ص) نمی‌رسد، استادم (ضمن تصدیق) گفت: غیر از علی(ع) از کدام‌یک از صحابه کلام مدونی وجود دارد که وصف آنان از رسول خدا(ص) را نشان دهد و آیا از آنان جز سخنانی پریشان و بی‌فایده مطلب دیگری وجود دارد و سپس گفت: علی دارای ایمانی قوی به پیامبر و ... بود».

به همین ترتیب در شرح خطبه ۲۱۶ نخست به ویژگی خطبه از جهت فصاحت اشاره کرده و می‌گوید: اگر همه فصیحان عرب در مجلسی جمع شوند و این خطبه بر آن‌ها خوانده شود، شایسته است که به سجده افتند، همان‌گونه که شعرا در پای شعر عدی بن رفاع، به سجده افتاده‌اند و سپس در مورد علو معانی خطبه بیان می‌دارد: «من به آن کس که شایسته قسم خوردن همه مردم است، سوگند می‌خورم که در

۱. از نمونه‌های معدودی که تمام این جوانب را در نظر گرفته است، می‌توان به شرح نهج البلاغه تألیف سید محمدمهدی جعفری اشاره کرد که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی آن را در پنج مجلد منتشر کرده است و پیش‌تر به عنوان «پژوهش برگزیده دومین دوره کتاب سال ولایت» انتخاب شد.

حدود ۵۰ سال است که این خطبه را می‌خوانم، به طوری که تا به امروز بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، من در نوبتی این خطبه را نخواندم؛ جز آن که خوف و ترس و پندپذیری قرار گرفته‌ام در روانم پدید آمد، قلب و روحم دچار لرزه شده و ترس و لرز اندامم را فرا گرفت، هرگز در این خطبه تأمل نکردم جز آن که به یاد مردگان از بستگان و دوستان خود افتادم و نیز این تصور برایم پدید آمد که وصف‌الحال کلام علی قرار گرفته‌ام» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۶۵۶ ه ق).

۲-۲. علم «هرمنوتیک» و درک متن

توجه به تاریخ و جغرافیای سخن، ویژگی‌های متنی و سندی آن، ما را در رسیدن به «درکی علمی» از این متن یاری می‌رساند. برای این منظور می‌توان از علم «هرمنوتیک»^۱ کمک گرفت. هرمنوتیک شیوه و ابزار سودمند و نیکویی برای تأویل و درک سخن است، لیکن همه پیش‌زمینه‌ها و شرایط یادشده را نیز باید لحاظ کرد. «باید توجه داشت هرمنوتیک همان دانش تفسیر، فقه اللغه، تفسیر و تحلیل و دانشی کهن است که با جامه و ابزار نو در محیط علمی اروپا به جهان گام نهاده است» (جعفری، ۱۳۹۰: ۲۳).

باید توجه کنیم هرچه زمان بگذرد و بر تجربه‌های انسان افزوده شود، متون گذشته را بهتر می‌فهمد. تاریخ و جغرافیای سخن نیز نقش بسیار مهمی در بیان سخن دارد و شناخت آن‌ها در فهم سخن بسیار مؤثر است. در واقع بجز سخن خدا، سخن هر انسان دیگری تحت تأثیر عواملی است: جهان‌بینی، تربیت، محیط، فرهنگ، پیشینه، اندیشه‌ها و باورها، پیش‌فرض‌ها، نگرش‌ها، شرایط تاریخی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی. امام علی (ع) نیز مانند هر انسانی سخنش تحت تأثیر عوامل فوق است، لیکن خرد و اندیشه و ایمان و اعتقادات او نیز عوامل را می‌گیرد، بررسی می‌کند، می‌پالاید و سپس این سخنان را می‌سازد. در این جا جهت آشکار نمودن کلام نهج‌البلاغه با خوانش صحیح، نمونه‌هایی از سخنان امام علی (ع) شرح داده می‌شود.

مثلاً یک نکته‌ای در نامه ۵۳ وجود دارد که حضرت در لابه‌لای بحثی می‌فرمایند که کسانی را به کار بگمار که «أَخْنِي عَلَيْكَ عَطْفًا وَ أَقْلًا لِعَيْرِكَ الْفَأْ» یعنی بیشترین تمایل را به تو داشته باشد و کمترین تمایل را به غیر تو. این جا سؤال پیش می‌آید که آیا این تمایل شخصی است و یا گفتمانی؟ حضرت در جایی می‌فرمایند که براساس این که کسی را دوست داری او را به کاری نگمار و یا می‌فرمایند انسان‌هایی که تملق و چاپلوسی می‌کنند از دور خود پراکنده کن. لذا به دست می‌آید که این تمایل تمایلی گفتمانی است نه تمایل شخصی. پس در این جا این قاعده را می‌توان استخراج نمود که کسانی در حکومت اسلامی می‌توانند مسؤولیت بگیرند که دلبستگی به گفتمان حاکم بر آن جامعه دارند و با گفتمان دشمنان همخوانی ندارند.

لذا از این حیث نهج‌البلاغه برای افرادی کارایی دارد که به دنبال آرمان‌های حکومت دینی‌اند؛ این کتاب ابعاد مختلف آن را اعم از اجتماعی، اقتصادی، جنگ، مخالفین و موافقین را بازگو می‌کند، این که

استاندارها چه اموری را باید رعایت کنند، اهداف ایشان چه باشد و ... اهمیت نهج البلاغه به واسطه آن است که ابعاد تربیتی، اخلاقی، روحانی، دینی، سیاسی و نظامی اسلامی را بیان کرده است. به عنوان مثال در نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر شرایط اخذ مالیات، نحوه مواجهه با عالمان، با یهود، با نصاری و رعایا و وظایف ولی و رعیت و غیره همه آمده است. ایشان می‌فرمایند: «ولاتکن علیهم سباً ضارياً تغتم اکلهم، فاتهم صنفان: اما اخ لك في الدين، او نظير لك في الخلق» می‌فرماید این مردم که تو بر آنان حکومت می‌کنی یا برادر دینی تو هستند یا آنکه در آفرینش نظیر تو می‌باشند و در قرآن آمده است: «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»، تفسیرش این است که «اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق» یعنی حکومت بایستی خادم همه طبقات باشد. اگر به چنین رویکرد نائل شویم در آن صورت حقوق شهروندی مسلمانان، مسیحی و یهودی در جمهوری اسلامی برابر می‌شود. این رویکرد می‌تواند موجب تساوی حقوق شهروندی در جوامع مختلف باشد و مسلمانان و مسیحی و غیره امتیازی نسبت به هم نداشته باشند و شهروندان درجه‌بندی نشوند. بنابراین، یکی از دلایل اهمیت نهج البلاغه آن است که به برهه‌ای از زمان مربوط است که حضرت علی(ع) در مصدر حکومت قرار داشته و حقایق اسلامی را در ابعاد اجرائی بازگو کرده‌اند.

نهج البلاغه برای استانداران بسیار قابل استفاده است، چون حضرت امیر در نامه ۴۵ نهج البلاغه به استاندار خویش عثمان بن حنیف انصاری مطالب ارزنده‌ای را گوشزد می‌کنند، همچنین نامه ۵۳ که به عهدنامه مالک اشتر معروف است، نامه‌هایی دارند به مخالفین خودشان مثلاً به معاویه، که برخی از آن‌ها اخلاقی و برخی دیگر مواعظاند. اگر دین به جنبه عملی تعالیم خود نپرداخته باشد، نقص است.

نهج البلاغه واجد جنبه عملی تعالیم قرآن کریم است و همچنین احکام اصلی و فرعی دین را بیان می‌کند، پیامبر اسلام(ص) در زمان خویش به برخی کارها امر و از برخی کارهای دیگر نهی می‌کردند، مردم نیز به آن اوامر و نواهی به عنوان تکالیف دین خود عمل می‌نمودند؛ اما بعد مسلمانان به عصری وارد می‌شوند که حدود ۳۰ سال با زمان پیامبر اکرم(ص) فاصله دارد و نسل نیز عوض شده است، حضرت امیر(ع) بعضی از کارها را که در زمان پیامبر انجام می‌شده به همان صورت توصیه می‌نموده‌اند و از برخی نیز نهی می‌کرده‌اند. به عبارت دیگر برخی از دستورات پیامبر اکرم لازم‌الاجرا و همگانی است و به همه زمان‌ها و مکان‌ها اختصاص دارند اما برخی از آن‌ها این‌گونه نیستند و به زمان و مکان خاص بستگی دارند، به عنوان مثال آن‌چه در مورد حجاب اهمیت دارد پوشیدگی است؛ اما این‌که جلیب باشد یا چادر یا عبا و یا روسری تصریحی در قرآن نیامده است. در زمان پیامبر اکرم به نحوی عمل می‌شده و امروزه در کشورهای مختلف نیز به گونه‌ای دیگر عمل می‌شود. آن‌چه که در اسلام اهمیت دارد اصل حجاب است و نحوه آن بستگی به زمان و مکان دارد نمی‌توانیم بگوییم پوشش کت و شلوار و یا مانتو و روسری از نظر اسلام قابل قبول نیست.

۲-۳. فهم هرمنوتیکی متن و شیوه شلایر ماخر

«هرمنوتیک» به عنوان علم یا نظریه تأویل، مسأله فهم متون و چگونگی ادراک و فهم و روند آن را بررسی می‌کند و از نظریات مطرح شده‌های اخیر است که در حوزه‌های علم، ادبیات و هنر، خالق آثار متعددی بوده؛ به خصوص در گستره ادبیات و نقد که متأثر از تکثرات تأویل‌های آن‌هاست.

هرمنوتیک برگرفته از واژه یونانی Hermeneuein به معنای شرح دادن، تأویل کردن و برگرداندن است. هرمنوتیک به عنوان نظریه تأویل متن در حوزه ادبیات - گفتاری یا نوشتاری - کنشی هنری یا فنی است (امامی، ۱۳۸۶: ۱۱) که معنای متن را روشن می‌کند و خصوصیات پدیدآورنده متن را نشان می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۹).

بررسی موضوع فهمیدن به مثابه گونه‌ای از شناختن باید تئوریک و روشمند باشد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴ (الف): ۱۳)؛ هرچند هرمنوتیک روش خاصی از تأویل یا مجموعه‌ای منسجم از نظریه‌ها که بتوان آن را به شکلی منظومه وار شرح داد تعیین نمی‌کند (واینسهایمر، ۱۳۸۱: ۱۵).

همان‌طور که گفته شد هرمنوتیک دارای انواع و گرایش‌های متعددی است؛ ما می‌توانیم در بررسی متن نهج البلاغه، شیوه هرمنوتیکی «شلایر ماخر»^۱ را به کار بندیم.

شلایر ماخر پدر علم هرمنوتیک جدید در مقام تحقیقی عام محسوب می‌شود (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۸). او رسالت هرمنوتیک را از تعیین دستورالعمل‌هایی برای فهم به کشف شرایط عامی که اساساً فهم را امکان‌پذیر می‌سازد تغییر داد. هرمنوتیک او به [یافتن] شیوه‌های پرهیز از بدفهمی اهتمام می‌ورزد (واینسهایمر، ۱۳۸۱: ۹ و ۱۷).

شلایر ماخر برای درک متن دو جنبه را مطرح می‌کند: «نخست درک گفتار نویسنده و سپس درک ذهنیت او. برای درک اثر باید با ساخت زبانی نویسنده یا گوینده آشنایی داشت و در عین حال، زمینه زندگی و شرایط فرهنگی او را نیز شناخت. درک گفتار به‌طور مستقیم با مسائل و سنت‌های زبانی ارتباط دارد و به همین سبب وی برای آن اصطلاح تأویل دستوری را به کار می‌برد و برای ادراک ذهنیت نویسنده که جنبه روان‌شناختی دارد، از اصطلاح تأویل فنی بهره می‌جوید» (امامی، ۱۳۸۶: ۲۶).

به اعتقاد شلایر ماخر، حتی فن تبیین که سازنده بخش اعظم نظریه هرمنوتیکی بود نیز بیرون از علم هرمنوتیک قرار می‌گرفت؛ «همین که توضیح از حد گذشت، بیرون از فهم قرار می‌گیرد و به فن ارائه بیان تبدیل می‌شود. فقط حدت فهم اصالتاً متعلق به علم هرمنوتیک است» (پالمر، ۱۳۸۷: ۹۶).

از نظر شلایر ماخر فهم در مقام فن، عبارت است از دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مؤلف متن. عمل فهم عکس تصنیف است؛ زیرا فهم از بیان پایان یافته و ثابت آغاز می‌شود و به آن حیات ذهنی بازمی‌گردد که آن بیان از آن برخاسته است. گوینده یا مؤلف جمله‌ای می‌سازد و شنونده در ساختارهای آن

۱. Friedrich Scheleiermacher: فیلسوف و متاله آلمانی (۱۷۶۸-۱۸۳۴ م).

۲. این جمله قصار احتمالاً از سال ۱۸۰۵ م مانده است و از جمله اولین تفاسیری است که شلایر ماخر درباره موضوع علم هرمنوتیک نوشته است و در عین حال یکی از مهم‌ترین بصیرت‌های اوست، زیرا علم هرمنوتیک به منزله فن فهم متن متمایز می‌شود و نه فن تبیین (پالمر، ۱۳۸۷: ۹۶).

جمله و آن تفکر رسوخ می‌کند. پس تأویل مرکب از دو سویهٔ درهم کنش است: «نحوی» و «روان‌شناختی» (در معنای وسیع‌تر، لفظ حیات روانی مؤلف بر همه چیز محیط است)؛ و اصلی که این بازسازی بر آن استوار است، چه نحوی و چه روان‌شناختی، اصل دور هرمنوتیکی^۱ است. فهم اساساً عملی ارجاعی است؛ ما چیزی را با مقایسه کردن آن با چیزی که از قبل می‌دانیم می‌فهمیم. آن چه می‌فهمیم خود در وحدت‌هایی نظام‌مند یا دوره‌هایی برخاسته از اجزاء شکل می‌گیرد. تک مفهوم معنایش را از متن یا افقی می‌گیرد که در آن می‌نشیند؛ با این وصف افق نیز برخاسته از همان عناصری است که به آن معنا می‌دهد. کل و جزء با هم در کنشی دیالکتیکی هر یک به دیگری معنا می‌بخشد؛ پس فهم دوری است و چون در این «دور» است که معنا معلوم می‌شود، آن را «دور هرمنوتیکی» می‌نامیم.

به گفتهٔ شلایر ماخر، «به همان‌سان که هر کلامی نسبتی دوسویه دارد، هم با کل زبان و هم با مجموع تفکر گوینده، به همان‌سان نیز در هر فهم کلام دو سویه موجود است: فهم آن کلام از آن حیث که چیزی برآمده از زبان است و فهم آن کلام از آن حیث که امری «واقع» در تفکر گوینده است». البته هر دو جنبهٔ تأویل لازم است و در واقع دائماً در کنش متقابل‌اند.

تأویل نحوی، اثر را با توجه به زبان نشان می‌دهد؛ هم در ساختار جملات و هم در اجزاء درهم‌کنش اثر و نیز با توجه به دیگر آثار موجود در همین نوع ادبی؛ و بدین‌سان می‌توانیم اصل اجزاء و کل را در تأویل نحوی دست‌اندرکار ببینیم. به همین‌سان، تفرد مؤلف و اثر نیز باید در متن واقعیات بزرگ‌تر زندگی او و در تباین با زندگی‌ها و آثار دیگران ملاحظه شود؛ و لذا اصل درهم‌کنش و روشنگری متقابل جزء و کل برای دو جنبهٔ تأویل اساسی است (پالمر، ۱۳۸۷: ۹۶-۱۰۰ با تلخیص). این دور هرمنوتیکی چون در موقعیت تاریخی قرار گیرد مسأله‌ساز نخواهد شد (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۸).

شلایر ماخر به وضوح می‌خواست آن چیزی را باز تجربه کند که مؤلف تجربه کرده بود و آن گفته را جدا از مؤلف نمی‌دید. با این همه تأکید بر این نکته بجاست که نباید این باز تجربه کردن را «تحلیل روانی» مؤلف انگاشت؛ چرا که تأکید این گفته فقط بر این است که فهم، فن بازسازی تفکر شخصی دیگر است؛ به عبارت دیگر، منظور تعیین انگیزه‌ها یا عللی برای احساسات مؤلف (تحلیل روانی) نیست بلکه بازساختن تفکر خود آن شخص دیگر است از طریق تأویل گفتهٔ او. مقصود نهایتاً «فهمیدن» مؤلف از دیدگاه روان‌شناختی نیست؛ بلکه کسب کامل‌ترین نزدیکی به آن چیزی است که در متن مراد شده است. نحو نه فقط عنصری پراهمیت در هدایت کانون تأویل است، بلکه مکاشفهٔ روان‌شناختی تفرد نیز به شیوه‌ای بنیادی در سبک خاص مؤلف بیان می‌شود. شلایر ماخر در ۱۸۱۹ م اهمیت سبک را در این کلام تند خلاصه کرد که: «فهم تمام و کمال سبک، تمامی غایت علم هرمنوتیک است.»

1. Hermeneutic circle

وی گفته است: هر کس باید فهمی از خود آدم داشته باشد تا بفهمد او چه می‌گوید و با این‌همه هر کس از کلام آدم پی می‌برد که او چه آدمی است. علم هرمنوتیک همچنان فن فهم گوینده است در آن چه گفته است، اما زبان همچنان کلید است (پالمر، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۷ با تلخیص).

هر کدام از سبک‌ها و ژانرهای ادبی، الگوهای دستوری مشخصی را برمی‌گزینند. این الگوهای دستوری در واقع بیان‌کننده نوع دیدگاه و ذهنیت حاکم بر آن سبک یا نوع ادبی هستند؛ به عبارت دیگر متغیرهای نحوی، تابع دیدگاه نویسنده درباره موضوع‌اند. مثلاً «وجه فعل»، «قید»، «صفت» و «زمان»، نشان‌دهنده میزان قطعیت نظر وی و نیز فاصله او با واقعیت و شکل‌دهنده به «دیدگاه» مؤلف درباره موضوع هستند. با بررسی این متغیرهای نحوی می‌توان پیوند زبان نویسنده را با دیدگاه و جهان‌بینی وی روشن کرد (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۲).

تأکید نخست شلایر ماکر بر این مطلب بود که درک هر گفتار و نوشتاری در سایه درک سبک خاص مؤلف و گوینده آن به دست می‌آید؛ اما مدتی بعد افزون بر آن، هرمنوتیک به‌عنوان راهنمایی برای بازسازی ریشه و منبع متن از طریق درک فرآیندهای ذهنی مؤلف نیز مطرح شد (واعظی، ۱۳۸۶: ۹۱-۹۲ با تلخیص).

با پذیرفتن رابطه سازمند میان سبک و اندیشه و در نظر گرفتن نحو به‌عنوان سازنده اندیشه و حامل آن، میان ساختارهای نحوی جمله‌ها، با نوع سبک، پیوند استواری می‌بینیم. بر پایه دیدگاه «ارگانیک» در باب سبک، بررسی مقوله‌های نحوی در سبک‌پژوهی، اهمیت بسیار یافته است و معمولاً مسائلی از این دست مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. طول جمله‌ها (بلندی و کوتاهی)؛
۲. ساختمان جمله‌ها (ساده، مرکب، پیچیده، پیچیده مرکب)؛
۳. کیفیت نظم واژه‌ها در جمله (نسبت نظم پایه و جابه‌جایی در ساختار نحوی)؛
۴. نقش معنایی جمله‌ها (خبر و ابلاغ، پرسش، امر، ندا، تعجب)؛
۵. پیوستار بلاغی جمله‌ها (همپایگی، وابستگی، استقلال، تناوب، توازن، تقابل و تضاد)؛
۶. وجهیت و صدای نحوی و رابطه آن با دیدگاه نویسنده (فتوحی، ۱۳۸۹: ۱۹)؛

ما می‌توانیم در بررسی سبک‌شناسی نثر امام علی(ع)، با بیان «وجهیت»، «صدای دستوری» و «کاربرد زمان» دورنمایی از «فرآیند ظهور باطن اندیشه به زبان» را نشان دهیم.

از طریق تأویل دستوری و تأویل فنی در پی گام‌نهادن به دنیای متن نهج‌البلاغه برآیم تا در شرایط عامی که اساساً فهم را امکان‌پذیر ساخته است راه‌حلی برای برخی بدفهمی‌ها، تردیدها و پرسش‌های موجود درباره قسمت‌هایی از متن نهج‌البلاغه بیابیم؛ حتی می‌توانیم در این راستا از تاریخ‌گرایی ديلتای^۱ نیز در بیان و درک زمینه تاریخی اثر بهره‌گیریم.

۱. Wilhelm Dilthey: مورخ، جامعه‌شناس، روان‌شناس و فیلسوف آلمانی (۱۸۳۳-۱۹۱۱ م).

در واقع نباید محور اصلی کار ما صرفاً بررسی بعد بلاغی یا نحوی یا فکری اثر باشد؛ زیرا پژوهش‌های زیادی پیش از این در هر یک از آن حیطه‌ها به صورت اختصاصی صورت گرفته است، بنابراین بایست از تمامی این ابعاد در راستای هدفمان و به شکل کلی استفاده کنیم.

در بررسی سبک امام علی(ع) می‌بینیم با توجه به زمینه تربیتی ایشان و این که از کودکی در کنار پیامبر اکرم(ص) بودند و با آموزش مستقیم ایشان در زمینه‌های مختلف رشد و پرورش یافتند؛ از ابتدا با کلام قرآن و نه اشعار شاعران جاهلی آشنا شدند. به وضوح می‌بینیم که روح فکری- ادبی حاکم بر آثار ایشان، همان روح قرآنی و تربیت پیغامبری است. گویی سبک ایشان، بخصوص در محور فکری و ادبی، گریته‌برداری از ادبیات قرآنی است. برای نمونه توجه به محور جانشینی بیشتر استعاره‌ها، در انتخاب یک مستعارله برای مستعار منه، ادب قرآنی را یادآور می‌سازد.

آن چه گفتیم اشاره‌ای بود به اصول درک علمی یک متن مانند نهج البلاغه، به شیوه هرمنوتیکی شلایر ماخر؛ اما این کار پژوهشی نیز مشکلاتی بر سر راه خود دارد. مثلاً یک محک صد در صد متقن برای اثبات فهم متن وجود ندارد، علمای اسلام نیز گفته‌اند: قرآن مجید قطعی‌الصدور و ظنی‌الدلالة است و سنت ظنی‌الصدور و ظنی‌الدلالة است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴: (ب): ۳۲).

دیگر این که برای فهمیدن انسان، باید انسان بود و این به معنای زیستن در مختصات فرهنگی و فکری خاصی است که مهر خود را بر اندیشه و روش پژوهش می‌زند (احمدی، ۱۳۸۷: ۷۹). با توجه به قرارگرفتن هر انسان در موقعیت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی خاص، تفکر، فهم و پژوهش او تحت تأثیر آن عوامل درآمده، رنگ و بوی آن‌ها را می‌گیرد و این مسأله‌ای است که فهم از یک متن، موضوع، شیء یا شخص را تحت تأثیر قرار می‌دهد در حالی که «در کار پژوهش باید بکوشیم که تا توان داریم از ایمان و اعتقاد خود به درآییم و فارغ از پیش‌فرض‌ها و تعصب‌ها، نقد و بررسی و پژوهش کنیم و نتیجه بگیریم» (جعفری، ۱۳۹۰) و این کار آسانی نیست و هشیاری خاصی می‌طلبد.

به علاوه، درست فهمیده شدن متون، صددرصد به درست بودن پیش‌دانسته‌ها و علایق و انتظارات مفسر بستگی دارد (شبستری، ۱۳۸۴: (الف): ۳۳). دشواری دیگر اینجاست که ما همواره با ترکیبی از گفته و ناگفته، از امر آشکار و امر پنهان، روبرویم و همین واقعیت ما را با گزینشی روبه‌رو می‌کند که می‌تواند حتی مخاطره‌آمیز باشد (احمدی، ۱۳۸۷: ۶۵).

در واقع ما باید راهی بیابیم تا بر نسبت تأویل‌ها چیره شویم که آن نیز به یاری تجربه‌های مشترک انسانی ممکن می‌شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۸۰). از این‌رو فهم شخص دیگر و فکر او برای ما ناممکن نیست، اما با وجود تفاوت میان آدمیان، همواره احتمال سوءفهم وجود دارد (واعظی، ۱۳۸۶: ۸۹ با تصرف) که این مسأله نیز با به‌کارگیری روش علمی بررسی متون مثل سبک‌شناسی اثر در سه سطح زبانی (شامل بررسی آوایی، لغوی، نحوی)، سطح ادبی و سطح فکری قابل کنترل است.

با این‌همه، آنچه پژوهشگر را پیش می‌راند جاذبه حقیقت است و کشش حاصل از مقایسه‌ها. وقتی بتوانیم با زبان علمی روز نهج‌البلاغه را محک زنییم به آن چیزی دست می‌یابیم که عطش حقیقت‌جویی نسل‌های جدید را پاسخی درخور می‌دهد.

همچنین انجام چنین بررسی‌هایی موجب درک درست ملت‌ها و پیروان ادیان و مذاهب از یکدیگر می‌شود و با مشخص شدن دوری‌ها و نزدیکی‌هایشان زمینه مناسبی برای تفاهم ایجاد می‌گردد ان‌شاءالله (شبستری، ۱۳۸۴(ب): ۱۷۲).

۳. نتیجه‌گیری

۱. در فرهنگ‌های مبتنی بر متن که معمولاً برگرفته از ادیان متن‌محور است توجه به مقوله زبان اهمیتی راهبردی داشته و در فهم معنا و مقصود متن نقش اساسی ایفا می‌کند.
۲. شناخت شرایط حاکم بر متن در کنار بررسی‌های سندی و تاریخی آن، نتایج قابل‌ملاحظه‌ای در بر دارد طوری که در بحث‌های علمی به سبک و بیان امروزی توان خود را نشان می‌دهد.
۳. از سوی دیگر با همین سبک عطش حقیقت‌جویی نسل جوان و جویای حقیقت را فرونشاند و جامی زلال از معارف اقیانوس وجود پیشوایان دینی و فرهنگی را پیش روی مشتاقان قرار می‌دهد.
۴. با بررسی‌های روشمند علمی، مثلاً با به‌کارگیری روش هرمنوتیکی شلایر ماخر و بررسی و مقایسه‌های میان‌متنی، ارائه حدیث به قرآن و... آن‌چه را در فرهنگ ما نبوده و نیست معرفی کند.

منابع

- ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۳۶۳). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۷). ساختار و هرمنوتیک. چاپ چهارم. تهران: گام نو.
- استیور، دان. (۱۳۸۰). فلسفه زبان دینی. ترجمه: حسین نوری. تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی- انسانی دانشگاه تبریز.
- الصفار، حسن موسی. (۱۴۱۸). رؤی الحیاة فی نهج البلاغة. الطبعة الرابعة. بیروت. مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- امامی، نصر الله. (۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک در ادبیات. اهواز: رسش.
- پالمرو، ریچارد ا. (۱۳۸۷). علم هرمنوتیک. چاپ چهارم. تهران: هرمس.
- جعفری، سید محمدمهدی. (۱۳۶۴). آشنایی با نهج البلاغه. تهران: امیرکبیر.
- جعفری، سید محمدمهدی. (۱۳۹۰). «زن در نهج البلاغه». سخنرانی در کلاس نهج البلاغه. دانشگاه شیراز، ۳ مهر.
- حامد ابوزید، نصر. (۱۳۸۹). معنای متن. ترجمه: مرتضی کریمی‌نیا. چاپ پنجم. تهران: طرح نو.
- حسینی خطیب، سید عبدالزهرا. (۱۹۸۵ م/ ۱۳۶۴ ه.ق). مصادر نهج البلاغه و آسانیده. الطبعة الثالثة. بیروت: دار الأضواء.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: نشر سخن.
- مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۴ الف). تأملاتی در قرائت انسانی از دین. چاپ اول. تهران: طرح نو.
- (۱۳۸۴ ب). هرمنوتیک، کتاب و سنت. چاپ ششم (ویراست سوم). تهران: طرح نو.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۹). راز متن. چاپ اول (ویراست دوم). تهران: سروش.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۶). درآمدی بر هرمنوتیک. چاپ پنجم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- واینسهایمر، جوئل. (۱۳۸۱). هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی. ترجمه: مسعود علیا. چاپ اول. تهران: ققنوس.